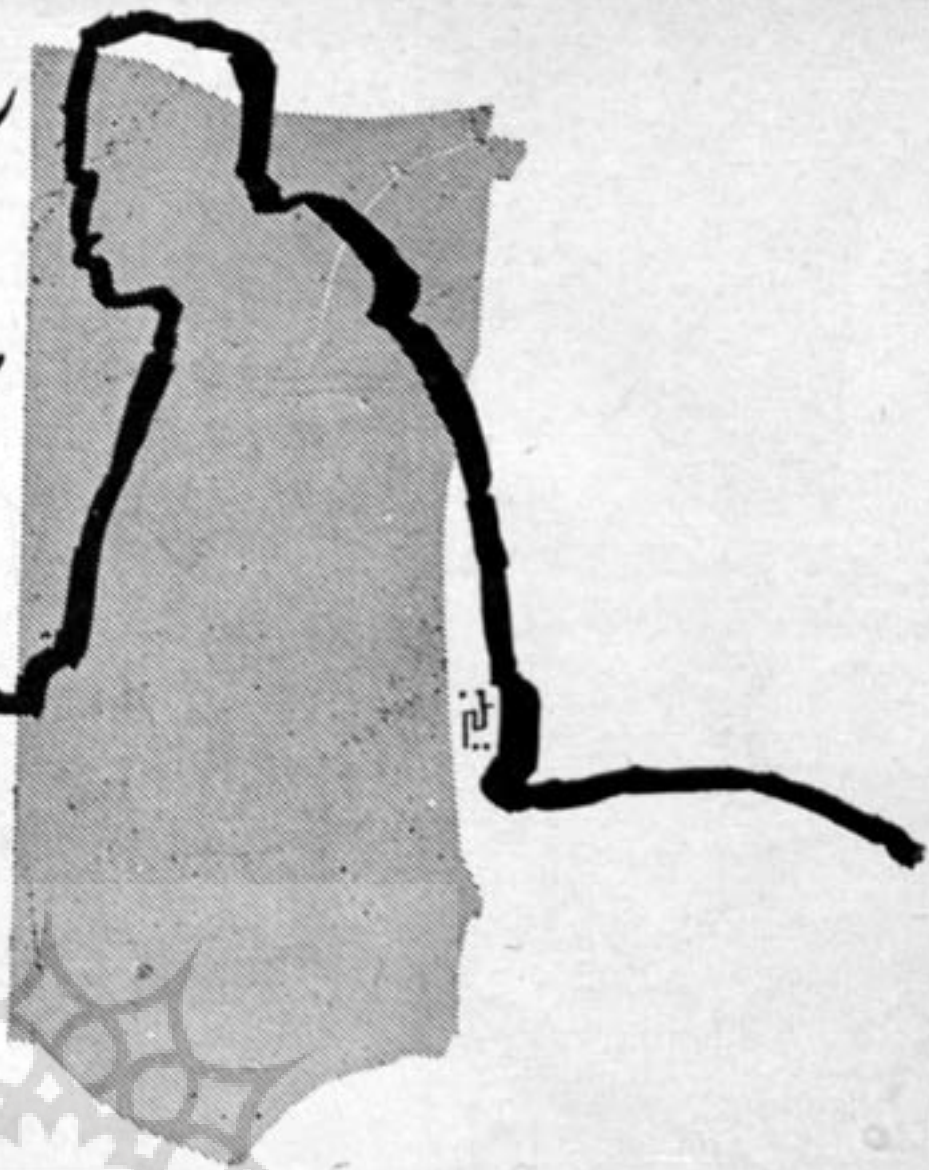


سفرنامه حاج نجم الملک نجم الدوله



حاج عبدالغفار نجم الملک «نجم الدوله» سال ۱۳۹۹ هجری بنا برخواستن احتشام السلطنه حاکم خوزستان و بدستور ناصرالدین شاه قاجار برای بازدید سدهاواز و برآورد مخارج و لوازم و وسائل تعمیر آن بان استان رفته است و از مشاهدات و مسموعات و تحقیقات خویش سفرنامه ای دقیق و باارج تهیه دیده که بخشی از آن در دو شماره قبل درج شد و اینک دنباله آن :

از : محمد دبیرسیاقی

منزل دوم روز جمعه ۲۹ صفر رازان شش فرسخ است، نه ساعت پیمودیم، ملک مهدیخان است هزار نفر جمعیت دارد که مثل وحوش زندگانی میکنند از تربیت دورند، حمام ندارند، تمیز نیستند، روغن و پیرونان آنجا فراوان و ارزان است، روغن تبریزی سی شاهی. و در گردنه رازان بیسک فرسخ مانده با بادی برف و بوران بشدتی وزید که همگی ترک جان گفتیم، مالها و بنه در برف فرورفت و خودمان نه طاقت زیست و نه راه گریز داشتیم، دونفر از جمع افتان و خیزان پیاده خود را با بادی کشیدیم بارودار زیاد فرستادیم جلو تا مابقی را آوردند.

منزل سوم روز شنبه غره ربیع الاول رنکرزان مسافت کمتر از یک فرسخ در مدت شش ساعت پیمودیم با هزار مشقت همه پیاده با سی نفر پارو دار، مالها قدم بقدم در برف فرو میرفتند، جمعی یال و دم آنها را گرفته بزحمت بیرون میکشیدند باز قدمی جلو تر فرو میرفتند.

عمق برف زیاده از یک ذرع بود و از گردنه خوبی گذشتیم بزحمت که سرحد خاک بزوجه رسید و خرم آباد، درین منزل نیز همگی نزدیک بهلاکت رسیدیم.

منزل چهارم روز یکشنبه ۲ ربیع الاول زاغه یک فرسخ است و در سه ساعت پیمودیم. ساکنین این دو سه منزل از طوایف الوارند نه حمامی دارند نه تمیزی.

منزل پنجم روز دوشنبه ۳ ربیع الاول خرم آباد فعلی پنج فرسخ است بیشتر راه جنگل بلوط است و کوه. از تیران تا آنجا برف داشتیم، درنه ساعت پیمودیم. میرزا عبدالله منشی و نایب الحکومه با جمعی سوار و معارف شهر تایکفرسخ راه استقبال آمده بودند ظاهراً بتوسط تلگراف اطلاع یافته بودند و روز قبل هم احتیاطاً آمده بودند. میرزا عبدالله نایب الحکومه از جانب حاجی میرزا محسن خان سرتیب نایب الایاله خرم آباد و لرستان مرد کافی و قاعده دان و تربیت

شده و با سواد و معقولی است و حاجی میرزا محسن خان که مشارالیه یکی از اجزا عوت تربیت یافتگان اوست شخصی با کفایت و درست رفتار و منظمی است تمام اوقات خود را مصروف خدمت دولت مینماید و در تنظیم ولایات از مخارج جیب خود مضایقه نمیکند. این بنده او را ملاقات ننموده و لسی مدتی در خاک او حرکت میکرد همه جا نظم و سیاست و مردم داری او را دید الحق مرد قابلی است. خلاصه وقت غروب روز دوشنبه ۳ ربیع الاول وارد خرم آباد شد. هفت روز توقف نمود، محض کشیدن نقشه و بعضی اطلاعات. روز سه شنبه عصر رفتیم بخلد برین که چشمه آب و تختی است در سمت شمال جلگه بر کمر کوهی و روز پنجشنبه عصر رفتیم بتماشای ستون سنگ مربع شکلی و در کنار پل خراب شهر قدیم بفاصله یک هزار ذرع در جنوب خرم آباد ایسن ستون فریب سه ذرعش از زمین بیرون است. و هر ضلعش دو ذرع در دو ذرع و نیم است و ریشه اش خیلی در زمین فرو

شهرست بطول سی و سه ذرع و عرض هشت ذرع در جنب عمارت حکومت قطعه کوهیست با ارتفاع سی چهل ذرع که وسعت رأسش بچهار هزار ذرع مربع میرسد در سروی قلعه محکمی بنا نموده بودند معروف بقلک الافلاك (منسوب به حسن خان والی) خیلی معتبر و صاحب چند دست عمارت و حمام و غیره و چاه آبی بعمق یکصد ذرع حال خراب شده، فی الجمله از آثار آن باقیست. نقطه معتبری بوده. مالک خرم آباد خیلی استعداد آبادی و زراعت دارد رعیت آنجا جز زراعت غله چیزی نمیداند و حال آنکه زمینش قابل هر قسم زراعتی هست مثل تریاک و پنبه و ابریشم و غیره و هکذا صیمره. عجب نقطه معتبری است سابق آنجا شهر معظمی بوده این محل خیلی اهمیت دارد! دولت هر قدر آنجا آبادی نماید ضرر ندارد اضعاف مضاعف نتیجه خواهد داد.

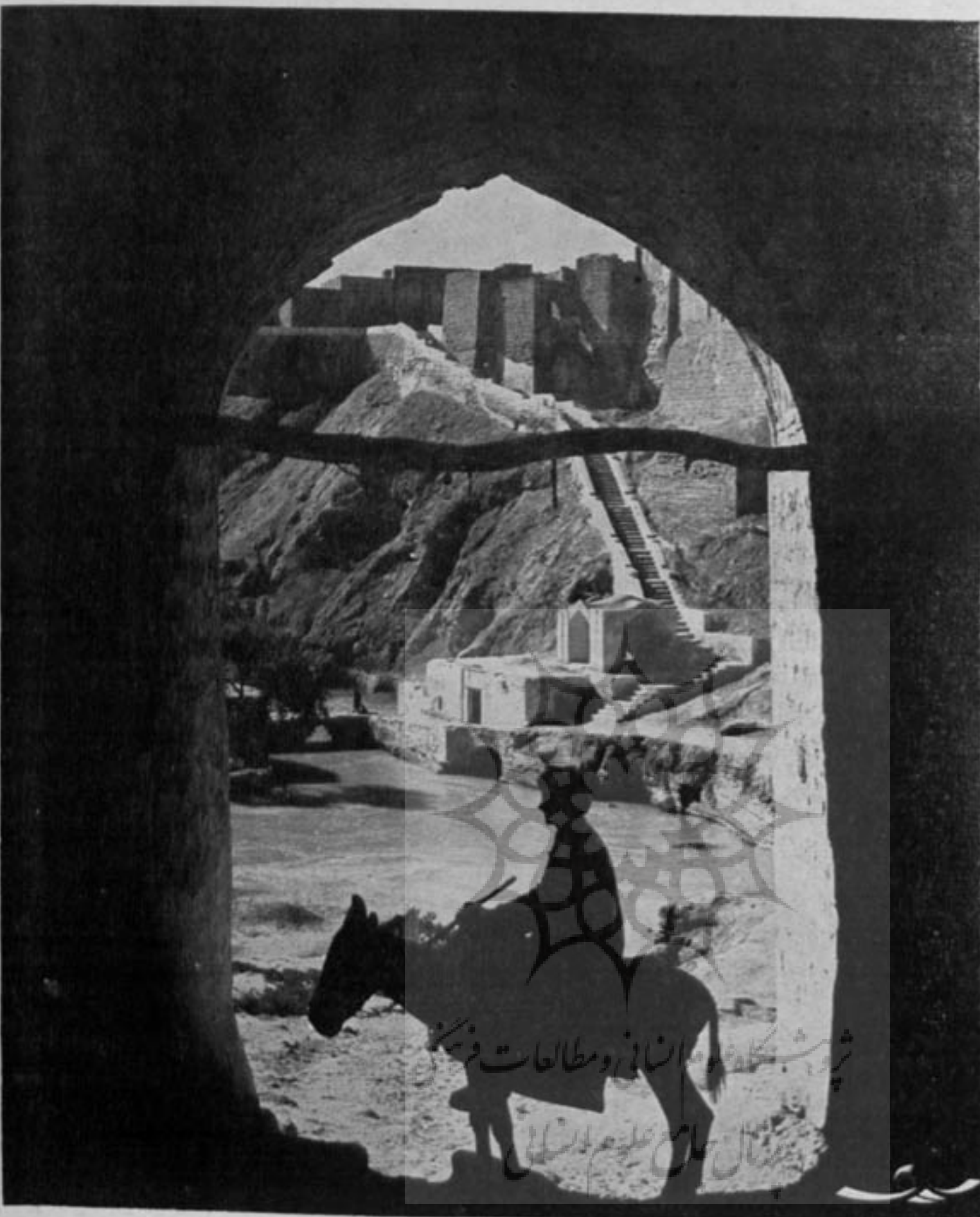
خلاصه در آن چند روز توقف نقشه محیط شهر و معابر اصلی و آبادیهای اطراف خرم آباد را برداشت. روز دوشنبه دهم ربیع الاول از خرم آباد بیرون رفتیم و چون از آنجا تادز فول هیچ آبادی نیست تمام مایحتاج سفر را حتی کاه و جواز خرم آباد حمل نمودیم، راه الوار و بختیاری هر دو خرابست نه آبادی دارد و نه مسکونیت ثابت و نه از مایحتاج زندگانی و سفر چیزی بدست می آید و نه جاده درستی دارد، همه جا خراب و غیر مسکون و مادام که این دوداء ساخته و آبادی نشده باشد خوزستان را نمیتوان جزو ایران شمرد ملکی است جدا و اسماً متعلق بایران.

مضمون این رباعی مناسب با حالت کنونی خوزستان دارد:

رباعی:
کیف الوصول الی سعاد و دونه
قلل الجبال و دونهن هتوف
الرجل هافیه و مالی مرکب

والکف صفر و الطریق مخوف
منزل اول روز دوشنبه ۱۰ (ربیع الاول)
شهنشاه، مسافت یکفرسخ و نیم، دو ساعت طی شد، اما مزاده دارد بهمین اسم واقع شده است در آخر جلگه در بالای کوهی.

منزل دوم سه شنبه ۱۱ (ربیع الاول) قلعه نصیرخان جود کی، هفت ساعت مسافتست در جنگل بلوط و کوه و دره و تپه وارد شدیم، در جلگه که معروفست به در آفتاب فززال



شوشر

نخواهید دیدم چون فهمیدیم که میخواهند با سم دزد جود کی بریزند در چادر ما و قتل و غارت کنند. آن شب خیلی سخت گذشت باران هم می بارید سرگردانگی کیلان. سرحد بیلاق و فشلاق است خوراک الوار در آن فصل همه نان نان باو طست.

منزل ششم روز جمعه ۱۴ (ربیع الاول) قلعه زره، هشت ساعت ونهم پیمودیم تمام روز راه خیلی سخت بود و سنگستان و خطرناک بعد از سه ساعت

تلگر افغانه ایست که شنلر صاحب ساخته حالا بایر افتاده.

منزل چهارم روز پنجشنبه ۱۳ (ربیع الاول) تنگه کیلان هفت ساعت عجب راه سختی است. در هیچ جا ندیده بودم همه کوه و کمر و تنگه و جنگل در عرض راه رسیدیم به تپه ایل جود کی، مدت دو ساعت سواره بالا رفتیم و دو ساعت ونیم از دامنه دیگر سرازیر شدیم در ایلدیر کوند در چادر برفی نام وارد شدیم ظاهر آخیلی احترام نمودند و پذیرائی کردند ولی تا صبح

نزدیک چشمه آبی و چمنی هوا سرد بود، شب ماهتاب تا صبح بیدار نشسته چندین خروار چوب بلوط آتش زدند تا صبح. کپک در این جنگلها فراوانست، از برو جرد تا نزدیک دز فول، نان درین راه باساج پخته میشود، فاصله این محل از قلعه نصیر فریب یک فرسخت.

منزل سوم روز چهارشنبه ۱۲ (ربیع الاول) مخبر آباد هشت ساعت پیمودیم، تمام راه کوه و کمر و تنگه و جنگل بلوط بود، مخبر آباد

ونیم رسیدیم برود زال که در اوقات کم آبی سی سنک بل متجاوز آب دارد، پلی داشته خراب شده مردم و اموال عبور کنند ولی خیلی خطر دارد و هر سال جمعی مردم و اموال در اینجا غرق میشود خلاصه سه ساعت و نیم دیگر رفتیم تا رسیدیم به قلعه زره که قدیم مسکون بوده و قلعه معتبری است لازم است در آنجا جمعی رعیت سکنی دهند محض اعتبار راه آب فراوان جاریست در آنجا تلکرافخانه مختصری هم شنار صاحب ساخته از آنجا گذشتیم بسمت ایل پیران وند ، مدت یکساعت ونیم دیگر رفتیم متجاوز از یکهزار خانوار میشوند رئیس آنها حیدرخان ایل بیکی است برادر اسدخان وارد شدیم در چادر علی نجات نام .

منزل هفتم روز شنبه ۱۵ (ربیع الاول) قلعه حسینه پنجساعت و نیم پیمودیم در عرض راه از سه دره عریض و عمیق گذشتیم و از آبشار مک مک که متجاوز از بیست ذرع ارتفاع دارد و از سنک پتیر ، عجب جلگه سبز و خرمی است و آب فراوان دارد ، دیشب و امروز باران فراوان بارید و خاک دیر کوند تا اینجا منتهی میشود ، خلاصه وارد شدیم در بنه سادات موسوی ، از خرم آباد تا اینجا تمام راه کوه بود و جنگل .

منزل هشتم روز یکشنبه ۱۶ (ربیع الاول) دزفول مدت حرکت ۷ ساعت ونیم جلگه ایست هموار و خشک و ریگزار معروف به بیابان لور کویر سختی است روز تا بستان احدی را قدرت حرکت در آنجا نیست جز آنکه هلاک شود ، نقشه دزفول را در دور روز تمام برداشتم عمارات آنجا آجر است خانه ها همه ایوان دارند و سرداب عمیق تاییست ذرع که شیادان گویند زمینش سنک است و ریگ بهم پیوسته و خشک ، کوچه ها تفک و معوج و کثیف مبالهادر کوچه ها جاریست و از شدت گرمای چشم مردمش همه شکسته است و لاغرند و بدکل و زده و مردها لنگ بر سر می پیچند مثل عامه ، صنعت نیل سازی در آنجا رواج است هر دستگاه روزی سه من تبریز ، مجموع سه خروار در هر مدت ششماه از قرار هر ماهی یکصد خروار در ششماه میرسد برسیصد هزار تومان این همه دستگاه در کنار رود واقع است و بیست باب طاحونه نیز در وسط رود ساخته اند که مالیات زیاد دارد ده باب حمام مردانه دارد ، ده باب زنانه ، مسجد بزرگ جامع است و مساجد کوچک بسیار ، تکیه و مدرسه ندارد . جمعیت

دزفول قریب چهل هزار نفر است . فواحش چهل نفر ! شهر را حصاری بوده خیلی معتبر و وسیع جزء اعظمش خراب شده و هکذا خانه ها فاصله خانه ها از حصار در سه طرف شهر تا دو بیست ذرع میشود و طرف شمال خرابیش خیلی است . رود دز از طرف شمال شرقی وارد میشود در نصف شهر میپیچد از طرف مغرب و در جنوب شهر جاری میشود بسمت مشرق ، پلی عظیم بر روی رود از قدیم زده اند ، آثار غریبه است ، فی الجمله تعمیری تا یکهزار تومان کنون لازم دارد . از بند کشی سنگها و ساختن سنگهای بدن اطراف ستونها که اغلب ریخته و تعمیر دو جان پناه طرفین پل و سنک فرش روی پل و غیره طول این پل سیصد و شصت ذرع است و دو دانه سی ذرع و عرض هفت ذرع و ارتفاع دو اذنه ذرع و عدد چشمه ها بیست عدد عرض چشمه ها بعضی پنج ذرع و بعضی ۹ ذرع ، سابق در حکومت مرحوم حشمة الدوله یک دو چشمه اش خراب شده بود ، ظاهر آملیخ هجده هزار تومان بخرج دیوان اعلی آمده زیاد از یکهزار خرج نکرده اند .

نوخ اجناس در دزفول خیلی تنزل دارد ، نان تبریزی سه شاهی ، مرکبات شش عدد الی ده عدد یکشاه ، آجر پخته هزاری شش قران ، کج خرواری سی شاهی ، و من دزفول معادل است با دو من تبریز و ۱۲ سیر ، عمارت حکومتی در نزدیک پل است و نیز شهر معروف به کوشک و در سمت دیگر شهر در کنار رود امامزاده ایست معروف به سلطان سید علی رود بند برادر امام رضا علیه السلام ، فاصله آنجا از خانه های شهر حال قریب هشتصد ذرع است ، سابق ظاهر اوصل بوده و حال محله ای در جوار امامزاده است یکصد خانوار که سادات رود بندی گویند ، دزفول بازار معتبری ندارد ، میدانی دارد که همه معاملات در آنجا میشود ، مردم شریر و الواط بسیار دارد که خود را بسته اند به بعضی آقایان مثل جناب آقا شیخ محمد طاهر مجتهد و با اعتماد جناب آقا خیلی شرارت میکنند ، حتی خونریزی چنانچه در اوقات مراجعت این بنده از شوشتر در اواسط جمادی الاخره جمعی الواط بهم دیگر ریخته کلر به تیر اندازی رسیده دوسه نفر تیر خورده از آنجمله دو نفر فوت شد ، نواب احتشام السلطنه آنوقت در شوشتر تشریف داشته اند هنوز حکم بقصاصی نفرموده بودند ، این الواط بظاهر کاسب اند و غالب با

حربه و براق ب بازار میروند فعل شنیع لواطه و زنا در دزفول و شوشتر خیلی رواج دارد هکذا شرب مسکرات ملهف (؟) در امور غالب سقاهائی هستند که بامشک آب بخانه های آورند و از کنه امور خوب آگاهند امر زراعت در دزفول خوب رواج دارد اگر چه بر تبه و هنر رعایای عراقی نیستند ولی باز بقدر امکان آب دزفول را بمصرف زراعات می رسانند . مدت چهار روز در دزفول مانده نقشه محیط شهر و معابر اصلی و اطراف رود را بدقت برداشت .

دزفول علاوه بر میدانی که دکاکین کسبه بازار است چند تیمچه تجارتی دارد مثل سرای حاجی جواد و سرای حاجی مبارک و سرای حاجی عبدالله و یک مدرسه مختصر برای طلاب .

صبح جمعه ۲۱ ربیع الاول از دزفول خارج شدیم . منزل اول کاهونک چهار فرسخ است مدت حرکت چهار ساعت ونیم بعد از دو ساعت رسیدیم با امامزاده شاه ابوالقاسم آنجا را زمین دقیا نوس گویند و هر گاه زمین را بکاوند آثار عمارات قدیم و چیزها بدست می آید در طرف یمن شارع رشته کسوه عظیمی معتدست تسا جبال بختیاری بفاصله هفت هشت فرسخ غاری آنجا نشان میدهند منسوب با صاحب کبف . خلاصه قریه کاهونک تیول دار اب خسان بختیاری و تبعه اوست . شصت نفر باسم فراسوران مواجب دارند اگر چه با آنها نمیرسد ولی تبعه دارا بخان خیلی است .

منزل دوم شوشتر روز شنبه ۲۲ مسافت پنج فرسخ مدت حرکت ۶ ساعت و ربع در اوقات عبور این بندم تمام این جلگه را بختیاری گرفته بود چند هزار خانوار با گله و رمه بقشلاق آمده بودند سابق بختیاری در خاک خوزستان راه نداشت ایلخانی حسینقلی خان از سالی که در خوزستان رخنه نموده مدت پنج ماه از زمستان و بهار ایلات بختیاری را میفرستد بسفحات خوزستان از حدود دزفول الی رام هرمز و اهواز در تمام چمن زارها پراکنده میشوند ایلات اعراب را این واقعه خیلی ناگوار است ولی چاره ندارند جز تمکین و سلوک و هیچوقت از اوقات سال خاک خوزستان خالی از بختیاری نیست همیشه در زوایای آنجا حتی تپه ای که هفت هشت نفر خانوار عرب سکنی داشته باشد ناچار یک نفر

بختیاری بهر اسم و رسم باشد در آنجا هست . عصر شنبه ۲۲ ربیع الاول واره شوشتر شدیم سادات واعیان آقا محمد رضا پیشکار و میرزا بزرگ خان مستوفی و سایر تا یک میدان با استقبال آمده وارد نمودند در خانه آقا عزیز پسر حاجی محمد زمان خان مرحوم که از معارف شهر است و صاحب معدن نفت معروف شوشتر و مستاجر مالیات همان نفت از جانب حکومت خوزستان رود شوشتر از جلو دروازه میکزاید از یسار بسمت یمن پلی بر روی آن زده شده خیلی طویل و معتبر ولی مستقیم نیست چندین زاویه و انحنا دارد کلیه مقعر واقع شده است بسمت آب و اولی آن بود که محدب باشد جمعیت شوشتر قریب بیست هزار نفر میشود و همیشه یکفوج سرباز بر و جردی در آنجا ساخلواست ۲۲۰ عراده توپ در خوزستان است یکی در فلاحیه یکی در حویزه چهار یا پنج در محمدره مابقی در شوشتر ولی همه زنک خورده و شکسته و مغشوش و قورخانه ندارد بدنامی چیزی ندارد ، در چنان سرحدات اولی آن بوده که همیشه چند عراده توپ معتبر خاصه فشنگی حاضر و پاک و پاکیزه باشد .